

تشیان

شماره ۳۱

سال ششم می ۲۰۰۵



پرستش خدا

بخش پنجم: پرستش در جلسات کلیسای

از کشیش تَت استیوآرت

اهمیت پرستش در جلسات

”خداوند را با من تکبیر نمایید. نام او را با یکدیگر برافرازیم“ (مزمور ۳۴: ۳).

پرستش گروهی

پرستش خدای متعادل امری است هم شخصی و هم گروهی. در این مجموعه از مقالات که در باره پرستش کتاب مقدسی است، تا اینجا بیشتر بر جنبه شخصی موضوع متمرکز شدیم؛ کوشیدیم تعریف روشنی از پرستش ارائه دهیم و نیز نگاهی نزدیک به پرستش نادرست بیفکنیم. همچنین به ثمره خاص پرستش راستین توجه کردیم. اما پرستش کاری است که ایمانداران با هم به صورت یک بدن انجام می‌دهند.

در اعمال ۲: ۴۲-۴۷ روشن مشخصی برای پرستش گروهی مشاهده می‌کنیم. مسیحیان اولیه هر روز در صحن معبد و نیز در خانه‌ها گرد می‌آمدند تا خود را به تعلیم رسولان و پرستش خدا و دعا و شکستن نان و مشارکت وقف کنند. ما باید چقدر مشتاق این نوع پرستش باشیم که در دل آنانی که

شاهد بودند ترس و احترام بر می‌انگیخت و جلال خدا را به همگان نشان می‌داد و حضور پرشکوه او را محسوس می‌ساخت. مقصود این آیات این نیست که روشی سختگیرانه و شریعت‌مدارانه برای پرستش به دست دهد، بلکه تا عملکردهای کتاب مقدسی را که باید در هر جلسه پرستشی مسیحی یافت شود، نشان دهد.

اغلب توجه اصلی بر موعظه کلام خدا متمرکز می‌شود؛ نتیجه آن می‌شود که پرستش گروهی تبدیل می‌گردد به چیزی در حد یک رشته سرود که نه آغاز روشنی دارند و نه موضوعی اصلی و حاکم بر آنها.

در این مقاله، می‌خواهیم عناصر یا بخشهای بنیادینی را که باید در جلسات پرستش مسیحی یافت شود مرور کنیم به این امید که هر خادمی توجه دقیق‌تری به برنامه‌ریزی و آمادگی برای پرستش قوم خدا مبذول دارد.

ارتباط میان موعظه و پرستش

پیش از بحث در باره عناصر و بخشهای خاص پرستش عمومی، باید به چند اصل مربوط به پرستش توجه داشته باشیم. اغلب توجه اصلی بر موعظه کلام خدا متمرکز می‌شود؛ نتیجه آن می‌شود که پرستش گروهی تبدیل می‌گردد به چیزی در حد یک رشته سرود که نه آغاز روشنی دارند و نه موضوعی اصلی و حاکم بر آنها. بسیار مفید خواهد بود که وقتی واعظ موضوع موعظه خود را در اوائل هفته انتخاب می‌کند، آن را با رهبر پرستش در میان بگذارد تا او بتواند سرودها و قرائت‌هایی را که مناسب پیغام او هستند انتخاب کند. به علاوه، پرستش باید طوری برنامه‌ریزی شود که میان رهبر پرستش و عبادت‌کنندگان ارتباطی روحانی برقرار گردد. پرستش را نباید همچون اجرای برنامه‌ای تلقی کرد که در آن یک یا دو رهبر تمام کار پرستش را انجام می‌دهند؛ باید فرصت‌هایی طبیعی به وجود آید تا جماعت نیز بتوانند واکنش نشان دهند.

عناصر یا بخشهای جلسات

اکنون توجه خود را معطوف به عناصر یا بخشهای خاص جلسات پرستشی می‌سازیم.

آمادگی برای پرستش

آنانی که دست‌اندر کار رهبری پرستش هستند، باید پیش از وقت آغاز جلسه در محل حاضر باشند تا مطمئن شوند که همه امور مرتب است. سپس باید وقتی را اختصاص دهند تا با هم دعا کنند که خدا ایشان را در مقام رهبران پرستش و جماعت را با قدرت و حضور روح‌القدس مسح کند. وقتی افراد به تدریج وارد محل می‌شوند، باید تشویق شوند که با احترام داخل شوند و در تأملی آرام، انتظار خداوند را بکشند؛ این امر فقط زمانی میسر است که رهبران خودشان به خوبی آماده شده باشند و در این زمینه، نمونه‌ای باشند برای جماعت. توصیه می‌شود که سلام و احوالپرسی خارج از محل پرستش صورت گیرد تا گفتگوها به حداقل برسد.

دعوت به پرستش

از آنجا که قوم خدا با افکار متفرقه وارد کلیسا می‌شوند، مهم است که جذب روح پرستش شوند تا بتوانند فکر خود را بر خداوند متمرکز سازند. هدف از حضور در جلسه پرستش این نیست که افراد با دوستان خود ارتباط اجتماعی برقرار کنند یا موسیقی بشنوند و شاد شوند؛ هدف این است که گرد هم آیند تا خدای متعال را تکریم کنند و جلال او را اعلام نمایند و او را بپرستند. در کتاب مقدس، بخشهای زیبای متعددی برای

خدا در میان جماعت شود تا ایشان بتوانند او را جلال دهند و تکریم نمایند. دعای ذیل نمونه‌ای است از این دست از دعاها: "ای خدای متعال که جلالت فوق آسمانها است، ستایش بر نام تو باد. تو از سر رحمت عظیمت ما در در کلیسایت گرد آورده‌ای. پرستش دل ما را بپذیر و عطا فرما تا نام تو را تکریم نمایم، هم در دل خود و هم در ظاهر، تا نام تو به واسطه پرستش لبها ما و عبادت دل ما جلال یابد. به نام عیسی مسیح، خداوند ما. آمین."

اعتراف به گناه

متأسفانه در بخش پرستشی بسیاری از جلسات، هیچ وقتی به تأمل شخصی اختصاص داده نمی‌شود تا خدا قلب افراد را تفتیش کند (مزمور ۱۳۹: ۲۳-۲۴). نمونه اشعیا در معبد را فراموش نکنیم (اشعیا ۶) و به یاد داشته باشیم که او به هنگام پرستش خدا، قدوسیت او را مشاهده کرد و این امر سبب شد که او خود را بشناسد و تصدیق کند که گناهکاری بیش نیست. پرستشی که متمرکز بر مسیح در مقام پادشاه است، منجر به توبه می‌گردد، توبه‌ای که بدون آن پرستش واقعی مطلقاً تحقق نمی‌یابد. "اگر بدی را در دل خود منظور می‌داشتم، خداوند مرا نمی‌شنید" (مزمور ۶۶: ۱۸). بخشهای مناسب ذیل را می‌توان در پرستشهای کلیسایی مورد استفاده قرار داد: اول یوحنا ۱: ۹؛ مزمور ۳۲: ۱-۵؛ ۸۵: ۱-۲؛ ۸۶: ۴-۵؛ ۱۰۳: ۱-۳؛ ۱۳۰: ۳-۴.

< (ص ۱۲)

دعوت به پرستش هست. یکی از بخشهای محبوب من این است: "بیاید خداوند را بسراییم و صخره نجات خود را آواز شادمانی دهیم. به حضور او با حمد نزدیک بشویم و با مزامیر او را آواز شادمانی دهیم" (مزمور ۹۵: ۱-۳). از این بخشها نیز می‌توانید استفاده کنید: مزمور ۳۴: ۱-۳؛ ۸۴: ۱-۴؛ ۹۲: ۱-۲؛ ۹۶: ۱-۴؛ ۱۰۰: ۱-۳؛ ۱۰۳: ۱-۵؛ ۱۴۵: ۱-۴.

متأسفانه در بخش پرستشی بسیاری از جلسات، هیچ وقتی به تأمل شخصی اختصاص داده نمی‌شود تا خدا قلب افراد را تفتیش کند... پرستشی که متمرکز بر مسیح است، منجر به توبه می‌گردد، توبه‌ای که بدون آن پرستش واقعی مطلقاً تحقق نمی‌یابد

سرودهای پرستشی

پس از دعوت به پرستش، بسیار مهم است که یک یا چند سرود ستایشی سروده شود (کولسیان ۳: ۱۶). این سرودها باید خدا را جلال دهند و به قوم خدا کمک کنند تا او را در روح و راستی پرستند.

دعا برای طلبیدن حضور خدا

یکی از تجربیات تلخ من این بوده که در جلساتی شرکت می‌کنم که در آغاز آن، هیچ دعای روشنی برای طلبیدن حضور خدا و قدرت او بر جماعت نمی‌شود. این دعا فقط محدود به "ما را برکت بده" نمی‌شود، بلکه باید دعایی باشد که مشتاقانه طالب حضور

➤ ص ۱۰

اقرار اعتقادنامه

اقرار اعتقادنامه رسولان هر چند هفته یکبار، و خصوصاً به هنگام اجرای آیین عشاء ربانی، می‌تواند برای جماعت بسیار مفید باشد زیرا اصول اساسی ایمانشان را به ایشان یادآوری می‌کند.

دعای شبانی

در طول جلسه باید وقتی اختصاص داده شود تا شبان برای نیازهای کلیسایش دعا

کند. این امر زمانی مؤثرتر خواهد بود که شبان جماعت خود را خوب بشناسد تا بتواند برای بیماران و مشکلات گله‌اش به‌طور خاص دعا کند.

قرائت و موعظه

برای جماعت باید روشن باشد که شبان از کلام خدا موعظه می‌کند؛ بخش مورد نظر از کلام باید بلافاصله پیش از موعظه قرائت شود. اما پیش از این قرائت، باید دعا شود

تا روح‌القدس ذهن واعظ را منور سازد و او را مسح کند.

برکت

جلسه باید با برکتی که شبان می‌دهد پایان یابد. این دعا می‌تواند چنین باشد: "سلامتی خدا که فوق از درک است، دلها و ذهنهای شما را در معرفت و محبت خدا، و پسرش خداوند ما عیسی مسیح نگاه دارد؛ و برکت خدای قادر مطلق، پدر، پسر و روح‌القدس بر شما باشد و همواره با شما بماند. آمین."

➤ (ص ۴)

در نهایت او را تبدیل به شخصی خواهد ساخت که با فیض مسیح مقاومت می‌کند و حتی اگر ایماندار شود، به احتمال زیاد در سراسر عمر خود با احساس شرمساری دست به گریبان خواهد بود.

طرد کودک

روش دیگر برای بازی با عواطف کودک، طرد او است. در این روش، والدین عدم تأیید خود را با باز داشتن محبت و رفاقت خود از کودک نشان می‌دهند. مثلاً او را به اتاقش می‌فرستند و ساعت‌ها و حتی روزها با او حرف نمی‌زنند. در امر تربیت کودک، این روش واقعاً بی‌رحمانه و غیر مؤثر است زیرا به او می‌آموزد که گناه منجر به جدایی و تنهایی و افسردگی می‌شود بی‌آنکه راهی برای مصالحه باشد. چقدر مؤثرتر خواهد بود که والدین به کودک بگویند: "رفتار تو دل من و خدا را رنجاند، اما هر وقت برای کاری که کردی پشیمان شدی، نه فقط خدا تو را می‌بخشد، بلکه من نیز تو را خواهم بخشید." این به کودک این امکان را می‌دهد که بار گناه خود را احساس کند و ببیند که رفاقت و مشارکت خود را با خدا و والدینش گسسته، اما راهی برای

بازگشت و پاک کردن وجدانش باقی است. چرا به کودک تعلیم ندهیم که اول یوحنا ۱: ۹ را حفظ کند: "اگر به گناهان خود اعتراف کنیم، او که امین و عادل است، گناهان ما را می‌آمرزد و از هر ناراستی پاکمان می‌سازد" (ترجمه هزاره نو). نتیجه تربیت به روش طرد کردن، به احتمال زیاد سبب خواهد شد که کودک در بزرگسالی مدام در صدد جلب رضایت دیگران باشد و هیچ قدرتی برای ایستادن برای مسیح احساس نکند، و نسبت به والدین و دیگران احساس دوری عاطفی کند.

نتیجه

در تحلیلی نهایی، روشهایی که مورد بررسی قرار دادیم، فقط سبب می‌شود که کودک رفتار ظاهری خود را کنترل کند، اما مشکلات دل خود را حل نکند. بدتر از آن، سبب می‌شود که بت منافع شخصی را بپرستد تا اینکه خدای زنده را عبادت کند. این روشهای دنیوی فاصله عاطفی عظیمی میان ما و فرزندانمان پدید می‌آورد که منجر به سالها بیگانگی و دوری میان ایشان می‌گردد. این قبیل کودکان اغلب تمام زندگی خود را در عطش تأیید والدین صرف می‌کنند و به این سمت سوق داده

می‌شوند که به موفقیت و ثروت برسند فقط به این منظور که از والدینشان این جمله را بشنوند: "آفرین! به تو افتخار می‌کنم!" کودکانی که با این روشها تربیت شده‌اند، همواره با مسأله پذیرش خویشتن و نیز فیض در کشمکش بسر می‌برند. روش درست و راستین کتاب مقدس برای تربیت فرزند این است که دل ایشان را به سمت رابطه‌ای شخصی با مسیح شبانی کنیم و سپس به ایشان کمک کنیم تا در راه مسیح گام بر دارند و نگرشهای نادرست دل خود را تشخیص دهند و اینکه چگونه با فروتنی توبه کنند و رحمت و فیض خدا را دریافت دارند.

در شماره بعد، روشهای کتاب مقدسی برای تربیت فرزندانمان را بیشتر مورد کند و کاو قرار خواهیم داد.

طرز فکر رهبر

(بخش چهارم)

کشیش تَت استیوآرت

دشوارترین جنبه رهبری، برخورداری و حفظ روحیه‌ای شیرین و بخشنده در قبال آنانی است که دعوت شده‌ایم تا خدمتشان کنیم. مردم به طرق متعدد برای ما مشکل ایجاد می‌کنند و آزارمان می‌دهند، اما همین موقعیت‌های واقعی زندگی است که بهترین موعظه‌هایمان را شکل می‌بخشند. شکست بسیاری از رهبران به این علت است که نمی‌توانند با مردم کنار بیایند، نه به علت عدم آگاهی‌شان از کتاب مقدس. زمانی که رهبران محبت خود را نسبت به اعضایشان از دست می‌دهند، کارآیی‌شان را نیز از دست می‌دهند. اگر رهبری را "تأثیری الهامی" بدانیم، در آنصورت طرز فکر و نگرش ما بخشی از این تأثیر را تشکیل می‌دهند که بر دیگران داریم. از بسیاری جهات، خدمت ما شبیه آسانسور است؛ ما مردم را یا به سوی دعوتی بالاتر در عیسی مسیح بالا می‌بریم، یا ایشان را به سرخوردگی و احساس گمگشتگی نسبت به انجیل پایین می‌بریم. امید من این بوده که مطالعات ما در مورد طرز فکر رهبر شما را تشویق کرده باشد که همچون "آسانسوری" باشید که مردم را به دعوتی بالاتر در عیسی مسیح بالا ببرد. در مقالات گذشته، کوشیدم قدرت طرز فکر را تعریف کنم و نشان دهم که این طرز فکر از چه طرفی می‌تواند زندگی و خدمت ما را شکل بخشد. در این مقاله، مایلم سه طرز فکر کلیدی را که برای تأثیرگذاری مثبت و مسیحی بر دیگران ضروری است، با شما در میان بگذارم. این نکات را از فلیپیان ۲: ۱-۱۱ برگرفته‌ام.

فروتنی ایثارگرانه

فروتنی از نظر لغوی یعنی اینکه خود را پایین‌تر از دیگران ببینیم. این امر نتیجه این واقعیت است که در نور قدوسیت خدا، خود را آنگونه که هستیم ببینیم و احساس امنیت خود را در فیض عیسی مسیح پیدا کنیم. فروتنی فقط زمانی می‌تواند در زندگی‌مان تجلی یابد که مطیع مسیح شده، از روح‌القدس پر باشیم. درست در لحظه‌ای که احساس فروتنی کنیم، آن را از دست می‌دهیم. بهترین نمونه فروتنی طبیعتاً عیسی است که جلال آسمان را ترک کرد و جسم بشری گرفت و در میان ما ساکن شد. بزرگترین دشمن فروتنی، تکبر است. ما می‌توانیم با تکیه به فیض خدا، از او بطلبیم که به ما نشان دهد که در چه قسمت‌هایی از زندگی‌مان، غرور و تکبر بر ما حکمرانی دارد تا آنها را نزد صلیب مسیح بیاوریم. اخیراً مقاله کوتاهی می‌خواندم تحت عنوان "نشانه‌های تکبر پنهان". این مقاله مرا عمیقاً ملزم کرد؛ از اینرو، مایلم مطالب آن را با شما در میان بگذارم و دعا کنم که خدا آن را

صفحه ۱۱

مطالب این شماره

- پرستش در جلسات کلیسایی
(بخش پنجم) (تَت استیوآرت) ص ۱
- طرز فکر رهبر
(بخش چهارم) (تَت استیوآرت) ص ۲
- روشهای تأدیپ و انضباط
(بخش پنجم) (تَت استیوآرت) ص ۳
- خدمت به مسیح و اصول آن
(بخش ۳) (وارن ویرزبی) ص ۵
- از هر انگشت شبان...!!!
- (بخش ۲) (نینوس مقدس‌نیا) ص ۷

مجله شبان

مدیر و سردبیر:

کشیش تَت استیوآرت

دفتر مجله

TALIM MINISTRIES, Inc.
P.O. BOX 471736
Aurora, Colorado 80047-1736
U.S.A.

Tel: +1- 303- 873 66 11
Fax: +1- 303- 873 62 16
tatstewart@compuserve.com

شبانان و خادمینی که این مجله را دریافت می‌دارند، می‌توانند نام و نشانی سایر خادمینی را که این مجله به دستشان نمی‌رسد، به دفتر مجله بفرستند، تا مجله برای ایشان نیز ارسال گردد.



کتاب مقدس و تربیت فرزند

بخش پنجم: روشهای تأدیب و انضباط

نوشته کشیش تیت استیوآرت

مرور مطالب گذشته

می‌دهیم نیستیم، بنابراین یا روشها و فرهنگ والدین خود را دنبال می‌کنیم، یا نسبت به تجربیات کودکی خودمان واکنش نشان می‌دهیم و از افراط به تفریط می‌رویم. آنانی از ما که والدینی بسیار سختگیر داشته‌اند، اغلب بسیار سهل‌انگار می‌شوند. در این مقاله، می‌خواهیم روش دنیا را برای تربیت کودک نشان دهیم، روشهایی که منتهی به اهداف الهی که برای فرزندان خود در نظر داریم، نمی‌شوند.

روش ایجاد تغییر در رفتار

نخستین دسته از روشها که والدین برای تأدیب و انضباط فرزندانشان به کار می‌گیرند، "تغییر رفتار" می‌باشد. این فلسفه تعلیم می‌دهد که رفتار خوب را باید پاداش داد و رفتار بد را باید تنبیه کرد. این روش در خصوص تربیت حیوانات بسیار موفقیت‌آمیز است و آنها را وادار می‌دارد که کارهای خاصی را انجام دهند. اما خواهیم دید که در امر تربیت فرزندانشان نتیجه خوبی ندارد و موجب نمی‌شود که عدالت را دوست بدارند و فیض خدا را بپذیرند.

هدف روشن همه والدین مسیحی این است که فرزندان خود را طوری تربیت کنند که خداوند ما عیسی را بشناسند و او را دوست بدارند. در بخشهای قبلی این مجموعه از مقالات، دیدیم که در زندگی فرزندان ما تأثیرات شکل‌دهنده و تعیین‌کننده متعددی وجود دارد که عمیقاً بر زندگی‌شان تأثیر می‌گذارند.

ما اغلب به فکر روشهایی که مورد استفاده قرار می‌دهیم نیستیم، بنابراین یا روشها و فرهنگ والدین خود را دنبال می‌کنیم، یا نسبت به تجربیات کودکی خودمان واکنش نشان می‌دهیم و از افراط به تفریط می‌رویم.

لذا والدین مسیحی باید به‌دقت اهداف کتاب مقدسی را که می‌خواهند برای فرزندانشان تعیین کنند ارزیابی نمایند و آنها را در روابط روزمره خود با ایشان دنبال کنند. همانقدر که مهم است اهدافمان کتاب مقدسی باشند، مهم است روش کتاب مقدسی را نیز در عمل پیاده کنیم. ما اغلب به فکر روشهایی که مورد استفاده قرار

مهم: لااقل این قسمت را بخوانید!

(خوانندگان گرامی، مایل بودم احساسی را که به‌هنگام ترجمه این مقاله داشتم با شما در میان بگذارم. خطوط این مقاله را اشک‌ریزان ترجمه کردم، چون به یاد می‌آوردم که والدین خودم که بیش از حد دوستشان دارم، نادانسته و حتی با انگیزه‌ای پاک، چه اشتباهاتی در تربیت من مرتکب شدند، اشتباهاتی که شخصیت مرا شکل بخشید. و این شخصیت که با چنین مشکلات جبران‌ناپذیری شکل یافته بود، بعدها چه تأثیرات مخربی بر روش تربیت خودم نسبت به فرزندانم گذاشت و چه مسائلی، باز جبران‌ناپذیر، در زندگی زناشویی‌ام پدید آورد. از شما استدعا می‌کنم چنانچه هنوز کار از کارتان نگذشته، این مقاله را با تعمق و با حالت دعا و درخواست هدایت از روح‌القدس بخوانید تا بلکه مشکلات شخصیتی‌مان پیش از آنکه فاجعه به‌بار آورد، برطرف شود. آرمان رشدی)

"طفل را در راهی که باید برود تربیت نما، و چون پیر هم شود از آن انحراف نخواهد ورزید" (امثال ۲۲: ۶).

اکنون که می‌خواهیم به برخی از روشهای انضباطی خاص در امر تربیت فرزند پردازیم، امید من این است که بتوانید تشخیص دهید که خودتان چه نوع والدی هستید، و بتوانید کوتاهی‌های خود را ارزیابی کنید و تغییرات ممکن را ایجاد نمایید تا ثمرات روحانی مناسب را در فرزندانتان پدید آورید.

والدین خشن

برخی از والدین فرزندان خود را تهدید می‌کنند که چنانچه اطاعت نکنند، متحمل عواقب وخیمی خواهند شد. چنین والدینی اغلب صدای خود را بلند می‌کنند و جملات تمسخرآمیز یا آزاردهند به کار می‌برند یا حتی ممکن است به‌هنگام عصبانیت، به کتک زدن متوسل شوند. چنین کودکانی در بزرگسالی افرادی بسیار عصبانی خواهند بود و از نظر عاطفی از خانواده می‌برند و در اولین فرصت، خانه را ترک می‌کنند.

والدین منفعل

برخی دیگر از والدین بسیار منفعل می‌باشند و محدودیت‌های کمی برای فرزندانشان قائل می‌شوند. این دست از والدین خیلی راحت آلت دست فرزندان خود قرار می‌گیرند زیرا به تأیید ایشان بیش از تأیید خدا نیاز دارند. چنین کودکی ممکن است در بزرگسالی بسیار بی‌انضباط گردد و بکوشد دیگران را آلت دست قرار دهد.

والدین رشوه‌دهنده

این دست از والدین به رفتار خوب پاداش می‌دهند و بی‌آنکه متوجه باشند، فرزندان خود را عادت می‌دهند که اول به دنبال منافع خود باشند زیرا تشویق

می‌شوند کارهایی را انجام دهند که پاداشی در بر دارد. چنین کودکانی در بزرگسالی متمایل به این خواهند بود که هر چه می‌کنند، برای منافع شخصی‌شان باشد، و با به‌کار بردن همین روش پاداش دادن، از دیگران برای رسیدن به مقصود خود استفاده می‌کنند.

والدین پیمانکار

این دست از والدین می‌کوشند به فرزندانشان بفهمانند که چه انتظاری از ایشان دارند و به این وسیله با ایشان قراردادی می‌بندند: اگر برخی مقررات را رعایت کنند، از منافع برخوردار خواهند شد. اشکال این کار در این است که ممکن است به فرزندان خود روش زندگی شریعت‌گرایانه‌ای را بیاموزند. کودکان اگر این مقررات را انجام ندهند، احساس تقصیر و شکست می‌کنند؛ آنان کار خوب را با انگیزه کسب برخی منافع انجام می‌دهند، نه از روی صداقت و احساس مسؤولیت.

روش بازی با احساسات و عواطف کودک، ممکن است جراحاتی برای تمام عمر بر روح کودک بر جای بگذارد. ایجاد ترس، شرمسار کردن، و طرد کودک جزو این روش است.

روش بازی با عواطف

دومین دسته از روشها، روش بازی با عواطف است. طبق این روش، والدین به طریق‌های مختلف با احساسات و عواطف فرزندانشان بازی می‌کنند؛ این امر می‌تواند

جراحاتی برای تمام عمر بر روح ایشان بر جای بگذارد.

ایجاد ترس

والدینی که از عامل ترس استفاده می‌کنند و به فرزندانشان می‌گویند که اگر درست رفتار نکنند برایشان گران تمام خواهد شد، ایشان را تربیت می‌کنند تا در ترس زندگی کنند. این قبیل والدین باید مجدداً به کتاب مقدس رجوع کنند و اول یوحنا ۴: ۱۸ را بخوانند که می‌فرماید: "در محبت ترس نیست، بلکه محبت کامل ترس را بیرون می‌راند؛ زیرا ترس از مکافات سرچشمه می‌گیرد و کسی که می‌ترسد، در محبت به کمال نرسیده است" (ترجمه هزاره نو).

شرمسار کردن

عده‌ای دیگر از والدین استاد شرمسار کردن کودکان هستند. ایشان اغلب چنین جملاتی به کار می‌برند: "خجالت بکش! تو ما را پیش مهمانانمان خجالت‌زده کردی!" شرمساری احساس عمیقی است که شخص را متقاعد می‌سازد که دچار اشتباه است، بدون اینکه آن رهایی را که در صلیب هست، ارائه کند. شرمندگی می‌تواند شخص را به اعماق افسردگی بکشاند. ما باید به فرزندانمان آن احساس واقعی تقصیر برای گناهی را که رخ داده تعلیم دهیم، نه شرمسار شدن را؛ باید به ایشان بیاموزیم که نزد مسیح بروند تا بخشایش را دریافت دارند و مشارکت و رفاقتشان مجدداً برقرار شود. کلام خدا می‌فرماید: "... آن که بر او توکل کند، سرافکنده نشود" (رومیان ۹: ۳۳، هزاره نو). استفاده از شرمسار کردن برای تأدیب کودک،

خدمت به مسیح و اصول آن

بفش سوم: وفاداری در قنطارهای قود

نوشته وارن ویرزبی

ترجمه کشیش هندریک شانظری، (کلیسای انجیلی ایران)

می‌کرد که در سخن گفتن فصیح نیست و "لکنت زبان" دارد و خداوند یادآوری نمود که اوست که زبان و توان تکلم به او بخشیده است و به آسانی می‌تواند او را یاری نموده تعلیم دهد که چه بگوید.

چنین مقاومتی چندان هم نادر و غیر عادی نیست. خادم خدا شدن و انجام اراده او امری پرابهت و شگفت‌انگیز است. در کتاب آیین‌نامه کلیسایی در باره ازدواج نوشته شده است که نباید با بی‌توجهی و سهل‌انگاری وارد رابطه زناشویی شد، بلکه با نهایت احترام، متانت و هوشیاری و با خداترسی. این واقعیت در مورد وارد شدن به خدا خداوند نیز صادق است. ولی باید توجه داشت که مقاومت در برابر دعوت الهی با مخالفت با آن و رد آن کاملاً فرق دارد. یونس دعوت الهی را رد کرد و خداوند آنقدر پیگیر شد تا یونس نهایتاً، ولی با بی‌میلی، "بله" را گفت. ولی یونس چه بهایی برای این مخالفت خود پرداخت نمود! <

خشنودش می‌سازد، در شما پدید می‌آورد" (فیل ۲: ۱۳، هزار □ نو). هم اراده یا تصمیم و هم قدرت عمل به آن از خداست. خدا برای هر کاری که ما را فرا بخواند، برای انجام آن ما را یاری نیز خواهد کرد. به یاری اوست که قادر به انجام خدماتی هستیم، در غیر این صورت هرگز ما را فرا نمی‌خواند: "او که شما را فرامی‌خواند، امین است و این را خواهد کرد" (اول تسال. ۵: ۲۴).

به جای شکایت به خاطر توانایی‌هایی که نداریم، خدا را برای آن چیزهایی که داریم شکر کنیم، و سعی کنیم دریابیم که به چه علت او چنین توانایی‌هایی را به ما داده است.

وقتی خدا موسی را برای خدمت فراخواند (خروج ۳-۴)، موسی مقاومت کرد و باور نداشت که قادر به انجام آن چیزی است که خدا از او می‌خواهد انجام دهد. او گفت: "من کیستم که نزد فرعون بروم و بنی اسرائیل را از مصر بیرون

این مقاله ترجمه فصل ششم کتاب مفید و مختصر وارون ویرزبی در باره خدمت^۱ می‌باشد. در دو شماره قبل تعریف وی از خدمت مسیحی و چهار اصل آن ارائه شد. اصول این تعریف عبارتند از: (۱) خداست که از طریق ما عمل می‌کند و ما فقط توزیع کنندگان دولت سرشار الهی هستیم که (۲) با محبت (۳) در جهت بر طرف کردن نیازهای بشری فعالیت می‌کنیم و در نهایت در نتیجه آن (۴) نام خدا جلال می‌یابد.

نگاهی به دو شماره قبل

در دو شماره قبل تعریفی از خدمت مسیحی ارائه شد و چهار اصل بنیادین خدمت مسیحی توضیح داده شد. ولی لازم است که در باره کاربرد عملی این اصول و ارتباط آنها با ابعاد مختلف خدمت مسیحی نیز مطالبی گفته شود.

در دو شماره قبل با تاکید بیان شد که خدمت چیزی نیست که ما برای خدا انجام می‌دهیم، بلکه خدمت آن چیزی است که خدا در ما و بوسیله ما انجام می‌دهد. "زیرا خداست که با عمل نیرومند خود، هم تصمیم و هم قدرت انجام آنچه را که

^۱ (Warren W. Wiersbe, *On Being a Servant* آورم" (خروج ۳: ۱۱). موسی استدلال

به دعوت خدا اعتماد کنیم

اگر خداوند شما را به خدمت فرا خوانده است، فرقی نمی‌کند که چه خدمتی باشد، او مرتکب اشتباه نشده است. او می‌داند که چکار می‌کند و بهترین کار این است که مطیع اراده او باشید و به او اعتماد کنید که او کار خود را انجام خواهد داد.

خدا همیشه قبل از دعوت خادمش به خدمت، او را برای این امر آماده می‌سازد و این آماده‌سازی حتی قبل از تولد وی آغاز می‌گردد.

زیرا که تو بر دل من مالک هستی؛

مرا در رحم مادرم نقش بستی.

تو را حمد خواهم گفت زیرا که

بطور مهیب و عجیب ساخته شده‌ام...

استخوان‌هایم از تو پنهان نبود

وقتی که در نهان ساخته می‌شدم...

چشمان تو جنین مرا دیده است،

و در دفتر تو همه اعضای من نوشته

شده،

در روزهایی که ساخته می‌شد،

وقتی که یکی از آن وجود نداشت (مز).

۱۳۹: (۱۳-۱۶).

در دوران کودکی‌ام بعلت نداشتن توانائی‌هایی که پسران دیگر داشتند، مخصوصاً در ورزش و کارهای دستی، بارها ناامید شدم. غالباً آخرین نفری بودم که در تیمی ورزشی انتخاب می‌شدم، و تنها به این دلیل در درس حرفه‌وفن و کارگاه نمره قبولی گرفتم که معلم این درس دو برادر بزرگتر از خودم را، که هر دو نیز در امور فنی ماهر بودند، بسیار دوست می‌داشت. باور کنید که آن سالها دوران بسیار سختی برایم بودند و زندگی‌ام به کام تلخ شده بود. "خدایا، چرا

من؟"

ولی خدا مرا آماده نساخته بود که یک ورزشکار، نجار ماهر یا مکانیک شوم. او می‌خواست که من یک واعظ و نویسنده شوم، و وقتی ساختار ژنتیکی مرا شکل می‌داد، مرا برای چنین چیزی آماده ساخت. همین کار را نیز در مورد شما انجام داده است، و می‌دانست که چکار می‌کند. به جای شکایت به خاطر توانایی‌هایی که نداریم، خدا را برای آن چیزهایی که داریم شکر کنیم، و سعی کنیم دریابیم که به چه علت او چنین توانایی‌هایی را به ما داده است.

امروزه یکی از تراژدیهای بزرگ در کلیسا این است که بسیاری از مردم به جای انجام خدماتی که خدا از آنان انتظار دارد انجام دهند، سعی می‌کنند از "خادمین بزرگ" تقلید کنند و کارهای آنان را تکرار نمایند.

خدمت خاص خود را انجام دهیم

این نکته ما را به دومین موضوع مهم و شایان توجه رهنمون می‌سازد: در خدمت خود سعی کنید خودتان باشید. امروزه یکی از تراژدیهای بزرگ در کلیسا این است که بسیاری از مردم به جای انجام خدماتی که خدا از آنان انتظار دارد انجام دهند، سعی می‌کنند از "خادمین بزرگ" تقلید کنند و کارهای آنان را تکرار نمایند. شما فردی منحصر بفرد با توانایی‌هایی بی‌نظیر هستید و آنچه نیز که قادر به انجام آن هستید بی‌همتا است. خدا

نمی‌خواهد که از دیگران تقلید کنید و بکوشید که شخص دیگری شوید و منحصر بفرد بودن خود را خدشه دار سازید. شکی نیست که می‌توانیم از یکدیگر چیزهای زیادی بیاموزیم. قدردانی از یکدیگر و ارج نهادن تواناییهای خاص خادمین خدا امری بسیار پسندیده است و می‌تواند باعث تشویق بسیاری شود. چیزهای زیادی می‌توانیم از یکدیگر یاد بگیریم و دیگران می‌توانند برای انجام بسیاری از خدمات در ما انگیزه ایجاد نمایند. ولی خدا نکند که بخواهیم از دیگران تقلید نماییم و خدمت خاص و مشخص خود را نابود سازیم! خودتان باشید- در بهترین شکل ممکن، و خدا شما را به طرز خاصی بکار خواهد برد.

از دیگران کمک بگیریم

و اکنون سومین پیشنهاد: تواناییهای خود را تقویت کنید و از خدا بخواهید به شما دوستان و همکارانی عطا کند تا ناتوانی‌ها و محدودیت‌های شما را جبران نمایند. هیچ فردی کامل نیست، و هیچ فردی قادر نیست که همه کارها را خودش به تنهایی انجام دهد. موسیقی‌دانان خلاق وجود دارند که می‌توانند گروه‌های کر بسیار خوبی تربیت کنند و کنسرت‌های با شکوهی را اجرا نمایند ولی در تهیه بودجه این کار و برنامه ریزی برای آن با مشکلات جدی روبرو هستند. واعظینی را می‌شناسم که در بالای منبر و در سخنوری خارق العاده هستند ولی در اتاق مشاوره بسیار ناتوان و ناموفق. همه واعظین برجسته ضرورتاً در امور اداری نیز افرادی توانا نیستند (ص ۱۱)

باعث می‌شود خواهان آن چیزی باشیم که دیگران دارای آن هستند. مبشر دوست دارد که الهی دان باشد، خواننده دوست دارد موعظه کند، و واعظ می‌خواهد کار خواننده را نیز انجام دهد. شکی نیست که خداوند به بعضی از انسانها پنج قنطار عطا کرده است و آنان قادر هستند کارهای متفاوتی را انجام دهند. داشتن همتی الهی برای انجام کارهای بیشتر نیز اشتباه نیست؛ ولی بسیاری از ما باید به وفاداری در آن یک یا دو قنطاری که خدا به ما داده است بسنده کنیم. اگر در همین حد وفادار بمانیم همان پاداشی را خواهیم گرفت که فرد وفادار دارای پنج قنطار دریافت خواهد کرد. مسئله این نیست که با چند قنطار کار را شروع می‌کنیم، بلکه اینکه در پایان در مقابل آنچه داشته‌ایم چکار کرده‌ایم.

دهیم. پولس این موضوع را بدین صورت بیان می‌کند: "در حقیقت خدا جای مناسبی را به همه اعضای بدن طبق اراده خود بخشیده است. اگر تنها یک عضو بود بدنی وجود نمی‌داشت" (اول قر. ۱۲: ۱۸-۱۹).

طبیعت انسانی ما به گونه‌ای است که باعث می‌شود خواهان آن چیزی باشیم که دیگران دارای آن هستند. مبشر دوست دارد که الهی دان باشد، خواننده دوست دارد موعظه کند، و واعظ می‌خواهد کار خواننده را نیز انجام دهد.

طبیعت انسانی ما به گونه‌ای است که

(ص ۶) و بعضی از مبشرین متبحر نیز در پشت منبر و فن موعظه چندان موفق نیستند. پذیرفتن محدودیت‌ها و درخواست کمک برای جبران یا تقویت آنها باعث رسوایی و سرافکندگی شما نخواهد بود. "زیرا به واسطه فیضی که به من عطا شده است، هر یک از شما را می‌گویم که خود را بیش از آنچه می‌باید، مپندارید، بلکه هر یک به فراخور میزان ایمانی که خدا به شما بخشیده است، واقع‌بینانه در باره خود قضاوت کنید" (روم. ۱۲: ۳).

همه ما با توانایی‌ها و علایق مختلفی بدنیا آمده‌ایم، و در زمان نجات نیز خدا عطایای متفاوتی به ما داد. من ایمان دارم که خدا با توجه به تواناییهای طبیعی ما عطایایی روحانی به ما ارزانی می‌دارد تا جایی را که او برای ما در نظر دارد پر کنیم و کاری را که او می‌خواهد انجام

➤ ص ۲

در زندگی شما نیز به کار برود.

• آیا اطمینان دارید که نظرات شما همیشه درست هستند و پذیرش نظرات دیگران برایتان مشکل است؟ آیا وقتی نظر شما را نمی‌پذیرند، عصبانی می‌شوید (غلاطیان ۳: ۶)؟

• آیا اهل بحث و مجادله هستید و بر روشهای خود پافشاری می‌کنید و کسانی را که با شما مخالفاند، بی‌اعتبار می‌سازید (یعقوب ۴: ۱-۳)؟

• آیا برایتان مهم‌تر است که به سخنان خودتان گوش کنند تا شما به سخنان دیگران؟ آیا وقتی حرفتان را قطع می‌کنند، احساس می‌کنید به شما بی‌احترامی شده، در حالیکه خودتان دائماً حرف دیگران را قطع می‌کنید (یعقوب ۱: ۱۹-۲۰)؟

• آیا دوست ندارید از کسانی که جواتر یا کم‌تجربه‌تر از شما هستند درسهایی بیاموزید (امثال ۲: ۱-۸)؟

رشد می‌کنند و در مشکلاتشان، امید دریافت کنند. یک سخن تشویق‌آمیز از یک شبان می‌تواند تا آنجا پیش رود که ایماندار را که دچار تنش شده، به راه درست باز گرداند.

۳- شادی وافر

"محزون نباشید، زیرا سرور خداوند قوت شما است" (نحمیا ۸: ۱۰). شادی و سرور از دل آنانی که قوت خویش را در خداوند می‌یابند جاری می‌شود و به دیگران نیز قوت می‌بخشد. یوشع و قوم اسرائیل دیوارهای اریحا را با فریاد شادی پایین آوردند. پرستش کلیسایی را با شادی رهبری کنید! در ملاقات‌هایتان با افراد، شادی نشان دهید؛ در بحبوحه آزمایشها نیز شادی بروز دهید. آنگاه طرز فکر و حالتان، مردم را به سوی مسیح جذب خواهد کرد.

• آیا از دست کسانی که مشکل‌ساز هستند زود عصبانی می‌شود و با آنان شکینا نیستید و فوری از ایشان کناره می‌گیرید (فیلیپان ۱: ۶)؟

• آیا زودرنج و بیش از حد حساس هستید، طوری که از کسانی که از ایشان خوششان نمی‌آید فاصله می‌گیرید (افسیسیان ۴: ۲۹-۳۲)؟

• آیا کسانی را که می‌کوشند شما را اصلاح کنند و احیاناً ایرادی را در شما می‌یابند، رد می‌کنید؟

۲- تشویق مثبت

تشویق امری است سُرّی. الگسندر مک‌لارن می‌نویسد: "اگر مایلید دنیا را عوض کنید، ذوبش کنید؛ چکش‌کاری‌اش نکنید." اغلب اوقات، ما بیشتر نقش چکش را در زندگی افراد بازی می‌کنیم تا نقش پدری را که با دیدن نشانه‌های یأس در چشمان فرزندان، به ایشان امید و دلگرمی می‌دهد. پولس رسول می‌نویسد: "تا دلگرم شده، در محبت متحد گردند" (کولسیان ۲: ۲). مردم نیاز دارند که مورد تشویق رهبران قرار گیرند. نیاز دارند به ایشان گفته شود که در سفر روحانی‌شان



از هر انگشت شبان ... !!!

به قلم: کشیش نینوس مقدس‌نیا
(کلیسای انجیلی ایران)

بخش دوم: نگاهی به هزارتوی تاریخ (نگاهی اجمالی به تاریخ تمدن جهان)

پیش، نژاد متفاوتی که "کرومانیون" نامیده می‌شود، جایگزین نئاندرتال شد. انسان کرومانیون، ابزارساز دقیق‌تری بود و زندگی گروهی داشت. پس از پایان آخرین عصر یخبندان، یعنی حدود ده هزار سال پیش، انسان کنونی پا به عرصه وجود گذاشت و به تدریج با یکجانشینی او، روستاهای اولیه، مخصوصاً در کنار رودها، شکل گرفتند. اکنون دیگر کشاورزی محور زندگی و تمدن بشر بود. با پایان دوران انسان عصر حجر و آغاز عصر مفرغ در ۵۳۰۰ سال پیش، اولین نشانه‌های شکوفایی تمدن با اختراع خط در سومر، جنوب بین‌النهرین، و پس از دو سه قرن در مصر، به ظهور رسید.

به نظر من، اگر تاریخ نبود، از مهم‌ترین لذت زندگی و بهترین راه کسب تجربه، محروم می‌ماندم.

تاریخ چیست

به یاد مانده که در دوره تحصیلم در دبیرستان، یکی از معلمان می‌گفت که واژه تاریخ، مُعَرَّب کلمه "تاریک" است، چرا که سراسر تاریخ را سیاهی ظلم و فساد و تباهی پوشانده است. برای این حرف، نتوانستم دلیل و مدرکی پیدا کنم، اما با مراجعه به کتاب ریشه‌شناسی واژه‌های انگلیسی (English Etymology) درمی‌یابیم که واژه *History* در اصل لاتین - یونانی به معنی "آموختن از طریق تحقیق، اطلاعات، و دانستن" است.

مقاله حاضر بخش دوم این مجموعه از مقالات است که هدفش، آشنا ساختن خادمین گرامی با "معلومات عمومی" است که آگاهی از آنها برای هر خادمی حیاتی است. همانطور که نویسنده فاضل و دانشمند این مجموعه از مقالات در شماره گذشته مذکور داشتند، از هر انگشت خادم ایرانی باید هنری بریزد. یکی از این هنرها، آگاهی خادم ایرانی از تاریخ جهان و کشور خودش می‌باشد. ضمن قدردانی از جناب کشیش مقدس‌نیا به خاطر این مقاله عالمانه، شما همکاران گرامی را تشویق می‌کنیم که نه فقط این مقاله را بخوانید، بلکه مطالب آن را به خاطر بسپارید تا خدمت خود را در میان ایرانیان غنی‌تر سازید.

مقدمه

اگر به نظر ناپلئون، "تاریخ جز گمراه کردن مردم فایده دیگری ندارد"، ولتر معتقد است "همان طور که انسانها تاریخ را می‌سازند، تاریخ نیز انسان را می‌سازد". حق با گوته است که "هیچ تاریخی نیست که خالی از حُب و بغض و اشتباه باشد"، اما کانت هم راست می‌گوید که "تاریخ، آینه تمام نمای زندگی بشر است". به گفته دانت، "اگر تاریخ نبود، 'حال' به وجود نمی‌آمد و 'گذشته' به 'آینده' پیوند نمی‌خورد؛ و یا به قول شوپنهاور، "اگر تاریخ نبود، هیچ ملتی هویت نداشت." و

بخشهای تاریخ

در مورد تاریخ، با یک نگاه به کتابهای غیر کلیسایی که در این مورد نوشته شده، این تقسیم‌بندی کلی را می‌توان به خاطر سپرد:

۱ - پیش از تاریخ: تقریباً از صد و پنجاه هزار سال پیش و در دوره میانی دیرینه سنگی، انسانی موسوم به "نئاندرتال" در اروپا با غارنشینی و شکار، زندگی خود را می‌گذراند. از سی و پنج هزار سال

۲ - تاریخ باستان: از ۳۰۰۰ قبل از میلاد، ابتدا در بین‌النهرین و سپس در مصر، انسان دارای زندگی شهرنشینی منضبط و قانونمندی شد و به تدریج حکومتها از دل باورهای دینی بیرون آمد، و علم و هنر و فرهنگ، سیر صعودی خود را آغاز کردند. تقریباً تمام اولین‌ها را باید در بین‌النهرین باستان جستجو کرد. منشأ علوم ریاضی، نجوم، پزشکی، و بسیاری از علوم دیگر را مدیون تمدن سومریها، اکدیها، بابلیها، و آشوریهای بین‌النهرین هستیم. <

اولین دولت-شهرها، اسطوره‌ها، نوشته‌های ادبی و فلسفی، و بناهای شکوهمند شهری را در شرق و در بین‌النهرین و مصر می‌بینیم. تمدن بین‌النهرین که نقطه آغاز کار خدا در کتاب مقدس نیز بوده، در دوره امپراطوری آشور از ۱۲۰۰ تا ۶۱۲ ق. م. به اوج خود رسید؛ به طوری که با فتح مصر به دست آشوربانیپال، پادشاه مقتدر، و در عین حال فرهنگ دوست آشور که متخصصان غربی هنوز مشغول بررسی و ترجمه ۲۵۰۰۰ لوح یافت شده در کتابخانه او هستند، برای اولین بار در تاریخ، ابرقدرتی بر رقیب خود مسلط شد و دنیا را یک قطبی کرد. با سقوط نینوا پایتخت آشور به دست نیروهای متحد بابلی-مادی، سروری بر دنیا ابتدا به امپراطوری نوبابلی و پس از کمتر از یک قرن، به امپراطوری پهناور هخامنشی رسید. در اروپا نیز ابتدا یونان سر برداشت و با فتوحات سریع اسکندر، بر تمام دنیای آن روز سلطه یافت. و پس از چند قرن، روم وارث آن تمدن غنی شد و دامنه وسعت حاکمیت خود را به اقصا نقاط رساند. با سقوط روم به دست اقوام نیمه وحشی شمال اروپا در سال ۴۷۶ میلادی، در واقع می‌توان گفت که تاریخ دنیای باستان هم به نوعی خاتمه پذیرفت و جهان وارد مرحله جدیدی از حیات خود گشت.

۳ - تاریخ قرون وسطی: با حاکمیت اقوام نیمه‌تمدن ژرمن، فرانک، گوت، و بعدها هون‌ها و اسلاوها در اروپا، دوره تاریکی و جهل نیمی از دنیا را فرا گرفت و آثار برجسته تمدن دوره کلاسیک باستان کم کم به فراموشی سپرده شد. البته نمی‌توان این امر را به تمام اروپا و شمال آفریقا عمومیت بخشید، چرا که گهگاه اینجا و آنجا شخصیت‌ها و نهضت‌های مهمی به چشم می‌خوردند و اصولاً کلیسای حقیقی و خادمان روحانی آن در اروپا، از بسیاری جهات، مشعل تمدن را در بعضی شهرها و دیرها فروزان نگاه می‌داشتند. اما خرافات و انحراف

از اصول دینی و علمی، بشر را به انحرافات کشاند که شاید جنگهای صلیبی و تفتیش عقاید، حسیض ذلت او باشند. در هر حال، این حالت تا رنسانس و دوره احیای تمدن کلاسیک در اروپا ادامه داشت.

۴ - تاریخ قرون جدید: رنسانس روندی طولانی بود که از حدود قرن سیزده میلادی از جنوب اروپا آغاز شد و تا قرن شانزده همه جا را فرا گرفت. علل بروز این بیداری یا نوزایی را گاهی جنگهای صلیبی و آشنایی با تمدن شرق، و گاهی سقوط قسطنطنیه و فرار حافظان میراث یونانی - رومی از بیزانس به اروپا دانسته‌اند. البته اختراع چاپ، کشف قاره آمریکا و ظهور پیشگامان نهضت اصلاحات کلیسا هم ظاهراً بی‌تأثیر نبوده است. از قرن شانزدهم به بعد، با ظهور فلاسفه و متفکران قرون اخیر مواجه هستیم. دنیا در قرون اخیر، انسان-محورتر شد و در این راه، جنگهای بی‌شماری برپا کرد و فجایع بسیاری دید. و صد البته، در علوم و فنون هم پیشرفت بسیار داشت.

۵ - تاریخ معاصر: قرن بیستم را به اسامی و عناوین مختلف نامیده‌اند: قرن جنگها و انقلابها - عصر اتم - عصر فضا - انقلاب اطلاعات و ارتباطات. چند سالی است که وارد قرن بیست و یکم و در واقع هزاره سوم میلادی شده‌ایم. دنیا هنوز راه تازه خود را نیافته و نظام نوین جهانی جا نیفتاده است.

برخورد ابرقدرت‌ها

در طول تاریخ از همان ابتدا که حکومت و سلطه‌گری آغاز شد، رقابت شرق و غرب هم پدیدار گشت. از ابتدا بابل و آشور در شرق، و مصر در غرب، رودرروی یکدیگر ایستادند، تا هنگامی که ایران ابرقدرت شرق شد و مصر نیز به تدریج جای خود را به یونان و روم سپرد تا ابرقدرت غرب باشند. با سلطه اعراب بر تمام شرق، بیزانس سمبل

پایداری غرب شد. در طول قرون، ترکان سلجوقی، مغولان، و ترکان عثمانی، جایگاه ابرقدرتی شرق را به میراث بردند، حال آنکه در غرب، اروپا به تدریج قدرت خود را باز یافت و ابتدا اسپانیا و پرتغال، و سپس فرانسه و آلمان و هلند و انگلستان بر این اریکه در غرب تکیه زدند. دو ابرقدرت مهم دنیا در قرن بیستم، شوروی و آمریکا بودند که جنگ سرد آنها هم ظاهراً با غلبه ابرقدرت غربی خاتمه یافت.

تاریخ حقیقی

اما تاریخ را فقط شاهان و قدرتها نمی‌سازند. تاریخ را باید در قیامها و انقلابهای مردمی هم جستجو کرد. اسپارتاکوس را هم به همان اندازه ژولیوس سزار می‌توان تاریخ‌ساز نامید. انقلاب استقلال آمریکا (۱۷۷۶ م.)، انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹ م.)، انقلاب شوروی (۱۹۱۷ م.)، انقلاب چین (۱۹۴۹ م.) و انقلاب ایران (۱۹۷۹ م.) هر یک سرنوشت‌ساز و در حرکت تاریخ جهان بسیار مؤثر بوده‌اند. تاریخ را هزاران هزار دانشمند، فیلسوف، هنرمند، و شخصیت‌های معنوی و روحانی و انسان‌دوست ساخته‌اند؛ شخصیت‌هایی از قبیل ویلبرفورس، شوایتزر، گاندی، مارتین لوتر کینگ و ماندلا.

نیم‌نگاهی به تاریخ ایران

ایران از کهن‌ترین و استوارترین تمدن‌های جهان است. معمولاً عیلام (خوزستان کنونی) را قدیمی‌ترین محل ظهور تمدن در فلات ایران و هم‌تای سومر در جنوب بین‌النهرین می‌دانند. البته در مورد «شهر سوخته» سیستان هم صحبت‌هایی هست که قدمت آن را بیشتر از تمدن عیلام به شمار می‌آورند. می‌گویند که مهاجرت اقوام آریایی از شمال در هزاره دوم قبل از میلاد، به سکونت اقوام

(اگر فرصت کردید، به این چند کتاب هم نگاهی بکنید:

۱ - «تاریخ تمدن» (دوره یازدهم جلدی)، ویل دورانت، گروه مترجمان، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هفتم، تهران، ۱۳۸۰.

۲ - «تاریخ تمدن» (دوره دو جلدی)، هنری لوکاس، عبدالحسین آذرنگ، انتشارات کیهان، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۳.

۳ - «تاریخ تمدن»، آرنولد توین بی، یعقوب آژند، انتشارات مولی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۸.

۴ - «تاریخ جهانی»، ش. دولاندین، احمد بهمنش، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ ششم، تهران، ۱۳۷۰.

۵ - «تاریخ باستان»، چارلز الگزاندر رابینسون، اسماعیل دولتشاهی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۰.

۶ - «جهان باستان»، لوکاس دوبلویس و روبارتوس وان دراسیک، مرتضی ثاقب‌فر، انتشارات ققنوس، چاپ اول، ۱۳۷۹.

۷ - «تاریخ ایران»، حسن پیرنیا و عباس اقبال آشتیانی، انتشارات خیام.

۸ - «روزگاران»، عبدالحسین زرین‌کوب، انتشارات سخن، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۸.

۹ - «تاریخ ایران بعد از اسلام»، عبدالحسین زرین‌کوب، انتشارات امیرکبیر، چاپ نهم، تهران، ۱۳۸۰.

۱۰ - «دو قرن سکوت»، عبدالحسین زرین‌کوب، انتشارات سخن، چاپ نهم، تهران، ۱۳۷۸.

۱۱ - «تاریخ مغول در ایران»، برتولد اشپولر، محمود میرآفتاب، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هفتم، تهران، ۱۳۸۰.

۱۲ - «امپراطوری صحرانوردان»، زنه گروسه، عبدالحسین میکده، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۸.

۱۳ - «ایران در قرون وسطی»، دیوید مورگان، عباس مخبر، انتشارات طرح نو، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۳.

۱۴ - «ایران در دوره سلطنت قاجار»، علی اصغر شمیم، نشر افکار، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۷۴.

۱۵ - «تاریخ روابط خارجی ایران»، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۷۵.

در اواخر قرن سیزدهم میلادی، قرون وسطای ایران تاریک‌ترین ایام خود را گذراند. اما به تدریج، مغولان هم جذب فرهنگ و تمدن ایرانی شدند و حکومت ایلخانیان کم‌کم نرم‌تر گشت. در خلأ پس از مغول، تیمور و شاهرخ، اولی ظالم و سفاک و دومی فرهنگ‌دوست و هنرپرور، زمام امور را به دست گرفتند. جانشینان شاهرخ چندان کارآمد نبودند و هرج و مرج تا زمان شاه اسماعیل و ظهور صفویه ادامه داشت. بسیاری معتقدند که با سر کار آمدن این سلسله، قرون وسطای ایران به پایان رسید و هویت ملی - مذهبی ایرانی احیا شد. با قدرت گرفتن شاهان صفویه، بخصوص شاه عباس، نقطه ثقل قدرت و حکومت از شهرهای آسیای مرکزی یعنی افغانستان و تاجیکستان کنونی، به درون ایران یعنی اصفهان منتقل شد. حمله اشرف افغان که نقطه پایانی بود بر سلسله صفوی، ضربه بزرگی بر شأن و غرور ایرانی وارد آورد، اما این هم با اقدامات دلیرانه نادر شاه افشار جبران گشت. کریمخان زند و فرزندش هم مدت کوتاهی حکمرانی کردند. بسیاری هم اعتقاد دارند که با سر کار آمدن سلسله قاجار، مقدمات خروج ایران از ظلمات قرون وسطای خاص شرق و آشنایی با تمدن و علم و فرهنگ زمانه، چیده شد. دوران جدید را باید در این سلسله و سلسله پس از آن جستجو کرد. در ربع قرن اخیر، ایران چهره دیگری به خود گرفته و در معادلات سیاسی و اجتماعی جهان، نقش فعال‌تری دارد.

مادی و پارسی و رشد تمدن جدیدی انجامیده؛ البته این اواخر در این مورد شک و تردیدهایی ابراز شده و کتبی هم در ردّ فرضیه مهاجرت اقوام آریایی نوشته شده است.

در مورد ایران باستان همه می‌دانیم که هخامنشیان بزرگترین امپراطوری را تا زمان خود تشکیل دادند و لاقلاً به مدت دویست سال قدرت عمده جهان باستان بودند. اسکندر به فرمانروایی آن سلسله پایان داد و جانشینانش هم تحت عنوان سلوکیدا مدتی بر ایران حکومت کردند. اشکانیان، قدرت را مجدداً به اقوام ایرانی بازگرداندند، اما این ساسانیان بودند که در احیای شکوه گذشته پارسایان اهتمام ورزیدند.

سلطه اعراب بر ایران در ۶۵۱ م. قطعی و نهایی شد. پس از آن، ایرانیان دو قرن را به ستیز و سازش گذراندند. پس از دو قرن که ظاهراً در تاریخ ایرانی مسکوت مانده، از اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم میلادی، طاهریان در خراسان و صفاریان در سیستان، آغازگر نهضتهای استقلال‌طلبانه ایران از سلطه مستقیم خلیفه بغداد بودند. سامانیان، غزنویان، سلجوقیان و خوارزمشاهیان، سلسله‌های بعدی بودند که به نوبت یا همزمان، بر بخشی از ایران حکومت می‌کردند. این سلسله‌ها، هر چند اغلب دارای اصل و نسب اقوام ترک آسیای مرکزی بودند، تا حدی باعث شکوفایی زبان و فرهنگ ایرانی هم شدند و از علما و دانشمندان ایرانی حمایت می‌کردند. با حمله مغول

اعلانات: کنفرانس‌های تابستانی برای خادمین

تاریخ ۱۲ تا ۱۶ آگست ۲۰۰۵ در کولورادو (آمریکا) برگزار خواهد شد. سخنرانان اصلی، کشیشان سارو خاچیکیان و تت استیوارت خواهند بود. برای کسب اطلاعات بیشتر با نشانی زیر تماس بگیرید:

I.C.I., tel: +1- 719 596 0

The Church of Love
Ostergade 57-59
5000 Odense
Tel: +45-40 53 25 23
info@mohabat.net-mail:

• کنفرانس شبانان با همکاری "انجمن بین‌المللی مسیحیانی ایرانی" (ابما) و مؤسسه "تعلیم" در

• کنفرانس تربیت خادم: این کنفرانس از تاریخ ۲۶ ژوئن (جون یا یونی) تا اول ژوئیه (جولای یا بولی) سال ۲۰۰۵ در دانمارک برگزار خواهد شد و مخصوص رهبران کلیساها و اعضای کلیسایشان می‌باشد. برای کسب اطلاعات بیشتر، با "کلیسای محبت"، با نشانی زیر تماس حاصل فرمایید:

پتھان